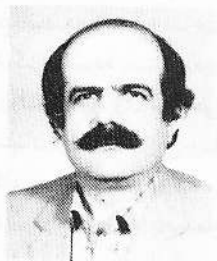


(ناسه)



دکتر میرجلال الدین کزازی
دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی-دانشگاه
علامه طباطبائی

کردی کرمانشاهی

زبانهای وگوشهای بومی ایران که در سراسر این سرزمین پهناور پراکنده اند، گنجینه‌هایی فرهنگی را می‌سازند که می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون آنها را کاوید و گوشه‌هایی تاریک و ناشناخته از فرهنگ و تاریخ ایران را از پرده پوشیدگی بدر کشید و آشکار ساخت.

این زبانها وگوشها پیشینه‌های زبان و فرهنگ ایران را باز می‌تابند و باز می‌نمایند. از این روی، ارج و ارزشی بسیار دارند؛ و به هر روی، در پاسداری از آنها می‌باید کوشید. زیرا با از میان رفتن یکی از این زبانها یا گوشها، پاره‌ای گرانسنگ از بیکر فرهنگ این سرزمین از میان خواهد رفت. بر گراف نیست اگر بر آن باشیم که در این زبانها وگوشها نمود و چهره‌ای از ایران کهن را به شیوه‌ای باز می‌توانیم یافت و باز می‌توانیم شناخت. زیرا زبان بستر اندیشه‌ها و آیین فرهنگ است. اندیشه‌ها، باورها، آیینها، رسم و راههای اجتماعی، هنجارها و شیوه‌های زیستی در زبان باز می‌تابند؛ کند و کاو در زبان تنها از دید زبانشناسی انجام نمی‌گیرد؛ از دیدگاه‌هایی دیگر چون: باورشناسی، جامعه‌شناسی، مردمشناسی نیز زبان را می‌توان کاوید و یافته‌هایی ارزشمند از آن فراچنگ آورد. از آنجا که زبانها وگوشهای بومی در درازنای زمان کمتر دیگرگونی پذیرفته‌اند، هنوز

ویژگیها، هنجارها و ساختهای کهن فرهنگی و زبانی را در خود نهفته می‌دارند. هر زبان با گویش بومی چشم اندازی پهناور از پیشینه‌های فرهنگ را در برابر ما می‌گسترد. ما با پژوهشهای دانشورانه در آنها می‌توانیم به صدها و گاه هزاران سال پیش از تاریخ و فرهنگ خویش باز گردیم؛ هنجارها و ارزشهای فرهنگی را در آن گذشته‌های دور بر رسم و بکار ویم. این زبانها وگوشها، از دید دیرین‌شناسی فرهنگی، نیک به کارمان می‌توانند آمد. زیرا زمینه‌هایی زنده و پویا را در پژوهشهای دیرین‌شناسی در برابرمان می‌گسترند؛ چه آنکه ارزشها و هنجارهای فرهنگی که زبان آنها را باز می‌تابد هنوز در میان سخنگویان بدان زبان زنده است؛ و در زندگانی آنان کارایی و کارسازی دارد. زمینه‌های پژوهش در زبان، از دید فرهنگ‌پژوهی و دیرین‌شناسی، چون دانشهای باستانگرایی دیگر از گونه باستانشناسی، افسرده و فروروده نیست. از این روی، هر واژه‌ای، هر هنجار و آیینی در زبان رشته پیوندی است که ما را به گذشته‌های دور باز می‌پیوندد. هر نشانه‌ای در زبان یادگاری است که از دیرینه‌ها بر جای مانده است. اگر واژه‌ای، نشانه‌ای در زبان وگویش بومی از میان برود، پاره‌ای ارزشمند از بیکر فرهنگ ما از میان رفته است که هرگز دیگر بار فرادست نخواهد آمد. آری!

نهر زبان وگویش بومی ما را با هزاران رشته به گذشته‌ها مان، به نیا کمان می‌پیوندد. گسستن هر رشته‌ای، هر چند خرد و باریک، از این رشته‌ها دریغی است بزرگ. زیرا بدین سان پیوندی که ما را به پیشینه‌ها و ریشه‌هایمان می‌پیوندد، از دست رفته است. پاسداری از گوشها و زبانهای بومی، این کانونها و گنجینه‌های فرهنگی به ویژه در این روزگار که روزگار ابزارهای پیشرفته است و رسانه‌های گروهی کاربرد و دامنه‌ای بس گسترده یافته‌اند و تا به دورترین روستاها راه جسته‌اند، به گونه‌ای بایستگی و ناگزیری بدل شده است. زبان رسمی و همگانی، بر بال موجهایی از آواها و نگاره‌ها، به هر سوی دامان می‌گسترد و هر گوشه‌ای را فرو می‌کاهد؛ بی‌گمان، از این کار گزیر و گزیری نیست؛ و گسترش زبان ملی بایستگی روزگار ماست. اما در کنار آن، برای پاسداشت گوشها و زبانهای بومی که بدین سان در درنشین نابودی می‌نهند، می‌باید دامان تلاش بر کمر زد و دست همت از آستین بدر آورد. زیرا چنانکه نوشته آمد هر کدام از آنها پاره‌ای از بیکر فرهنگ است و زمینه‌ای سرشار و پر بار، پژوهشهای گوناگون دیرین‌شناسی را.

یکی از این زمینه‌های پژوهشی، پژوهشهای زیباتشناختی از دید تاریخی است. در بسیاری از

بخشه ساختی است میانین از ساخت کهنتر واژه «بَخَشَنَك» و ساخت نوین آن در پارسی دری، «بشه» در زبانهای ایرانی، «بخ» ساکن پیش از «ش» در دگرگونی واژه می افتد. نمونه ای دیگر از آن در گویش کردی کرمانشاهی، «بش» است که ساختی است. دیگرگون شده از «بخش» و به همان معنی است. نمونه هایی دیگر از این گونه دگرگونی را در «آنخش» در پارسی دری دیگر شده است؛ ساختی نوتر از آن در پارسی دری و گویشهای بومی «تش» است. استاد فرزانه توس فرموده است:

ز رستم دل نامور گشت خوش؛

نزد نیز پردل ز تیمار تش.^۳

نیز در «وَحْش» که نام شهری بوده است در وراز رود (ماوراء النهر)؛ سخنور کهن، شاکر بخاری در بیتی گفته است:

به گامی، شمرد از ختا تا ختن؛

به یک تک، دوید از بخارا به وحش^۴
 «بخ» در وحش افتاده است؛ و این نام به «وش» دیگرگون شده است؛ «وشی» نام گونه ای دیبای گرانبها بوده است که در این شهر یافته می شده است؛ وشی... منسوب به وش را گویند؛ و آن شهری است از ترکستان؛ و قماش لطیفی هم هست که در همان شهر می یافتند؛ و به تشدید ثانی هم به نظر آمده است.^۵

خسروی، سخنور کهن گفته است:

روی وشی وار کن به وشی ساغر؛

باغ نگه کن که چگونه وشی وارست.^۶

۵- بیوسیدن: «بیوسیدن» واژه ای کهن است به معنی درنگ کردن، چشم داشتن و امید بردن:

بیوسیدن: بروزن خموشیدن به معنی امید داشتن و امیدوار گردیدن و طمع کردن و چالپوسی نمودن باشد.^۷

این فعل هنوز در کردی زنده است؛ به ویژه ساخت امری آن «بُوس» به معنی «درنگ کن؛ چشمدار؛ منتظر باش» فراوان به کار برده می شود. عنصری در بیتی گفته است:

نکند میل بی هنر به هنر؛

که بیوسد ز زهر طعم شکر؟!^۸
 اسدی توسی نیز در «گرشاسبنامه» خود از این فعل واژه «نابوسان»، در معنی ناخواسته و غیر منتظره را، بدین سان به کار برده است:

بر آمد یکی نابیوسان نبرد؛

که دریا همه خون شد و دشت گرد.^۹

نیز «استاد» از این فعل در شاهنامه «بیوسنده» را چنین در بیتی به کار گرفته است:

«زوله» در کردی به معنی فرزندی یا گرامی و دلیند به کار برده می شود و واژه ای است که مهتر به کهنتر از سر مهر گوید.

خانواده ای گسترده و پر شمار از زبانها و گویشهای بومی ایران گویشهای زبان کردی است که گنجینه ای گرانسنگ را در پژوهشهای دیرین شناسی فراپیش نژوهندگان می نهند.

۲- وَجَکَه: «وجکه» vacaka در کردی به معنی «بچه» است. وچکه ساختی کهنتر است از بچه و نزدیک به ساخت پهلوی این واژه که «وَجَک» vacak است. چنان می نماید که واژه «بِیچَک» یا «بُوجَک» در کردی که به معنی کوچک است ساختی دیگر از این واژه باشد؛ بیچک ساختی میانین می تواند بود در میانه «وچک» پهلوی و «کوچک» پارسی دری؛ زیرا «و» در پهلوی، پیش از آنکه به «گ» دیگرگون شود، به «ب» بدل می گردد. نمونه هایی بسیار از این دگرگونی می توان آورد؛ از آن میان: «وراز»- «براز»- «گراز»؛ یا: «ویشناسب»- «بشناسب»- «گشناسب»؛ یا: «وِروِستن»- «بِروِیدن»- «گروِیدن»؛ یا: «ویش»- «زرداب»؛ زه- «بیش»- «گیش» آ.

۳- ماسی و آسن: در کردی، «آسن» به معنی آهن است و ساخت کهنتر آن، در پهلوی نیز، این واژه آسن asen است. در کردی، «ماسی» نیز به معنی ماهی است و ساخت کهنتر آن، این واژه در پهلوی «ماهیک» mahik است و در اوستایی «ماسیه» masya. واژه «س» در دگرگونی، به «ه» بدل می شود؛ چنانکه در این نمونه ها می بینیم: وناس- گناه؛ یا: گاس- گاه؛ یا: آگاسیه- آگاهی. در کردی، ساختهای کهنتر در بسیاری از واژگان هنوز بر جای مانده است. نمونه ای دیگر، در کردی، «رُواس» است که در پارسی دری روباها شده است؛ در پهلوی، این واژه «روپاس» Ropas و «روپاه» Ropah است. گاه هر دو ساخت کهنه و نو در دوره هایی از پارسی دری روایی داشته است؛ مانند: «خروس» و «خروه»؛ یا «آماس» و «آماه».

۴- پخشه: «بَخَشَه» در کردی، به معنی پشه است و ساخت کهنتر آن؛ می توان انگاشت که ساخت

زبانها و گویشهای بومی گذشته های زبان دری را می توان یافت. با بررسی این گویشها و زبانها می توان دگرگونیهایی را که در درازنای زمان در زبان شکرین و دلاویز دری پدید آمده است، یافت و باز نمود و گزارش داد. زبان دری، از آنجا که زبانی دیوانی و همگانی بوده است و زبان دانش و ادب، در هزار سالی که از کاربرد آن چونان زبانی ملی و فراگیر می گذرد، پویه ای پایا داشته است و دیگرگونیهایی بسیار یافته است؛ لیک زبانها و گویشهای بومی که بیشتر در فرهنگهایی بسته و تنباری و رواج و روایی داشته اند، در کنار آن، کمتر دگرگون شده اند. از این روی، پیشینه های پارسی دری را در این زبانها و گویشها به آسانی باز می توان یافت و نشان می توان داد. گاه به واژگان و کاربردهایی بس کهن در این گویشها و زبانها برمی خوریم.

خانواده ای گسترده و پر شمار از زبانها و گویشهای بومی ایران گویشهای زبان کردی است که گنجینه ای گرانسنگ را در پژوهشهای دیرین شناسی فراپیش پژوهندگان می نهند. ما، در پی، نامها و واژگانی را در گویش کردی کرمانشاهی نمونه وار بر می رسیم؛ و دیرینگی آنها و پیوندشان را با زبانهای کهن ایرانی بازمی نماییم:

۱- مانگ: در کردی، ماه «مانگ» خوانده می شود؛ این ساخت به ساخت اوستایی واژه، «ماؤنگه» mawngh نیک نزدیک است. این واژه در پهلوی نیز ماه است؛ و ساختی کهنتر از آن در سانسکریت «ماس»، در بیتی از عنصری که رضا قلیخان هدایت آنرا در «انجمن آرای ناصری» آورده است، واژه مانگ به کار برده شده است:

به گرمی بدیشان یکی بانگ زد؛

کز آن بانگ تب لوزه بر مانگ زد.

بکارند و ورزند و خود بگذرند؛

به گاه خورش، سرزنش نشنوند.

ز فرمات تن آرازه و ژنده پوش؛

ز آواز پیغمبار، آسوده گوش.

تن آزاد و آباد گیتی بدوی؛

برآسوده از داور و گفنگوی ۱۵.

۸- روله: «روله» در کردی، به معنی فرزند یا

گرامی و دلبنده، به کار برده می‌شود؛ واژه‌ای است

که مهتر به کهنتر از سر مهر می‌گوید. (واژه‌ای چون

جانکم، عزیزکم). به گمان بسیار، روله ساختی است

دیگر از واژه «رود» در پارسی، به معنی فرزند؛

چنانکه خواجه بزرگ، در بیتی شاهوار، فرموده است:

از آن دمی که ز چشم برفت رود عزیز،

کنار دیده من همچو رود جیحون است.

واکه «ن» در کردی همال «د» در پارسی دری

است؛ و به جای آن می‌نشیند. نمونه‌هایی از این

هنجار زبان‌شناختی را در واژه‌های «کلیل» که

کردی «کلید» در پارسی است؛ و «دالک» به معنی

مادر در کردی می‌بینیم؛ دالک به گمان بسیار کردی

«دادک» است که در پارسی دری در معنی دایه

و مادر به کار برده می‌شده است. این واژه کهن در

«سمک عیار» بدین سان آورده شده است:

شروان بشن گفت: ای سمک! من دخترم؛

و آن روز که من تو را دیدم بر تو عاشق

شدم... و در جهان کس نمی‌داند که من

دخترم، مگر دادک من و دایه و مادرم و خادمی

که مانده است ۱۶.

در گویش کرمانشاهی دایه و پرستهای (= کلفت)

را که دیری در خانه‌ای فرمان برده باشد و به پیری

رسیده، «دادا» می‌گویند. دادک ساختی است دیگر

از «دایک» (= دایه) و «داهک» (= داه). «داه» در

دری کهن به معنی کنیز و پرستار به کار برده می‌شده

است. همه این ساختها از ریشه «دادن» به معنی

آفریدن برآمده‌اند؛ بدان سان که در واژگانی

چون: «مهرداد» (= مهر آفرید)

و «خداداد» (= خدا آفرید) می‌بینیم. در زبانهای

ایرانی «د» و «ده» و «دی» به یکدیگر بدل می‌شوند؛

نمونه‌ای دیگر از این بدل شدگی را در «زاد» و «زاه»

و «زای» می‌یابیم که سه ساخت از یک واژه‌اند؛ و از

زادن برآمده‌اند ۱۷.

بر پایه آنچه نوشته آمد، «روله» در کردی می‌تواند

ساختی از «روده» (= رودک) یا رود به معنی فرزند

باشد.

... که هرگز نیبند تنم جز زره؛

بی‌بوسنده و برف‌گنده گره ۱۸.

۶- تاسه: تاسه واژه‌ای است کهن، در معنی

بی‌تابی و بی‌قراری و آرزو و بیار زنان آبتن؛ ساخت

دیگر این واژه «تلواسه» است:

تاسه: برون کاسه، به معنی اندوه و ملالت

باشد؛ و به معنی اضطراب و بی‌قراری هم

هست؛ و تیره شدن روی را که از غم و الم به هم

رسیده باشد؛ و فشارش و فشردن گاو به سبب

سیری یا ملال و اندوه؛ دیگر میل به خوردنی

و خواهش به چیزی را گویند؛ و این حالت بیشتر

زنان آبتن و مردان تریاکی را دست دهد... ۱۹

مولانا جلال الدین در بیتهایی از غزلهای خویش

فرموده است:

ای مزاجت سرد! کوتاسه دلت؟

اندرین گرمابه تاکی این قرار؟ ۲۰

بگرفت تو را تاسه و حال تو چنان است،

کز عجز تو در تاسه حمام بمائی. ۲۱

زین کیسه و آن کاسه نگرفت تو را تاسه؟

آخر نه خرکونی؛ بر گرد چه می‌گردی؟ ۲۲

«تاسه» هنوز در گویش کرمانشاهی، در معنی

خواست پرشور و آرزو زنده است و کاربرد دارد؛ گاه نیز

در معنی «ویار» که در این گویش، «بیزه» نیز

خوانده می‌شود، به کار می‌رود.

۷- پس: «پس» در کردی، به معنی گوسپند

و چهارپا، به کار برده می‌شود. این واژه در پهلوی نیز

در همین ساخت، «پس» یا pas به کار می‌رفته است.

دارنده گوسپند و داه، در این

زبان، «پسومند» (= پسمند) Pasomand خوانده

می‌شده است.

از همین واژه، در شاهنامه، واژه «سودی» یا

«پسودی»، در معنی دامدار و کشاورز، آورده شده

است. جمشید جم مردمان را به چهار گروه کرد: ۱-

«آتوریان» (= آذریان): پیشوایان دین ۲- «تشتاران»

(کوتاه شده «رتشتاریان» و «ارتشتاریان»):

سپاهیان ۳- «پسودیان»: دامداران و کشاورزان ۴-

«اهتوخوشی» (= نیک کوشایان): پشه‌وران و دست

وزان شهری.

«استاد» در باره «پسودیان» فرموده است:

پسودی سه دیگر گره را شناس؛

کجا نیست از کس بریشان سپاس.

۹- ازگل: «ازگل» در گویش کرمانشاهی به

کسی گفته می‌شود که زنده و زنده باشد و رفتاری

درشت و گران و ناسنجیده داشته باشد. این نام را بیشتر

با واژه دیوبریان می‌آورند و می‌گویند که: «فلان به

ازگل دیومی ماند». می‌توان انگاشت که این نام از

«آشکهان» در پهلوی به یادگار مانده باشد که نام

دیوبستی و تنبلی و بی‌کاری است. این نام در دری

کهن در ساختهای «ازکهان»، «ازکان»، «ازهان»،

«ازکهن»، و «ازهن» به کار برده شده است:

ازکهان: برون پهلوان، به معنی ازکان است

که مردم کاهل و باطل و مهمل و بی‌کار باشد ۱۸.

همین نام را فردوسی بزرگ، در «بادشاهی بهرام

گور» و در سخن از خاقان دستوری، بدین سان به

کار برده است:

توسندی بیاموز کنار آگهان

که خاقان شب و روز بی انده‌هان

به تدبیر نخچیر کشمبهن است؛

که دستورش از گنهلی اهریمن است ۱۹.

بی‌نویس:

۱- بازآورده از برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمّد معین، انتشارات

امیر کبیر ۱۳۶۱، ج ۱۹۵/۴، پانویس.

۲- چنان می‌نماید که واژه «وزنی» در کردی به معنی گرسنه نیز

ساختی کهنتر از این واژه را نشان می‌دهد. گرسنه در پهلوی

در ساختهای «گورینسک» (guri-nak) و «گورینگ» (guranak)

و «گوشک» (gushak) به کار برده شده است.

۳- واژه نامک، نوشته عبدالحسین توشین، بنیاد فرهنگ ایران/۱۳۲.

۴- لغت فرس اسدی توسی، به کوشش دکتر محمّد دبیر سیفی،

کتابخانه طهوری ۱۳۵۶/۶۸.

۵- برهان قاطع، ج ۲۲۸۷/۴.

۶- لغت فرس/۱۷۸.

۷-

۸-

۹-

۱۰-

۱۱-

۱۲-

۱۳-

۱۴-

۱۵-

۱۶-

۱۷-

۱۸-

۱۹-